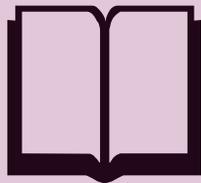


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## جزوه درس به درس عربی کنکور یازدهم مشترک

« الدَّرْسُ الْأَوَّلُ » ❁ « مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ »



(( ... وَ لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا ... ))

« ... و نباید از یکدیگر غیبت کنید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد ... »

تهیه و تنظیم : غلامحسین کسرائی

ایران توشه  
توشه ای برای موفقیت

۱- اسم تفضیل: اسمی است که برتری چیزی بر چیزی یا کسی بر کسی یا کسانی دیگر را می رساند. اسم تفضیل معادل صفت تفضیلی « تر » و صفت عالی « ترین » در فارسی می باشد و در عربی وزن مخصوصی دارد.

### وزن اسم تفضیل و ترجمه

اسم تفضیل برای مذکر بر وزن « أَفْعَلٌ » و برای مؤنث بر وزن « فُعْلَى » می آید.

مثال: أَكْبَرُ: بزرگتر - بزرگترین ( مؤنث: كُبْرَى )      أَحْسَنُ: نیکوتر - نیکوترین ( مؤنث: حُسْنَى )

### نکات

۱- غالباً اسم تفضیل در دو مورد به صورت «ترین» ترجمه می شود. (الف) مضاف واقع شود: أَعْقَلُ النَّاسِ: عاقل ترین مردم

(ب) بعدش حرف جرّ « فی » در جمله آورده شود.      جَامِعُ عِلْمِ النَّاسِ أَعْلَمُ فِي النَّاسِ: جمع کننده ی علم مردم، داناترین میان مردم است.

۲- اگر بعد از اسم تفضیل حرف جرّ « مِنْ » بیاید آن اسم تفضیل « تر » ترجمه می شود: سَعِيدٌ أَكْبَرُ مِنْ مَرْيَمَ: سعید از مریم بزرگتر است!

۳- وزن « فُعْلَى » که مؤنث است کاربرد زیادی ندارد و در زبان عربی در بیشتر موارد هنگامی که صفت برای یک اسم مؤنث باشد، به صورت مؤنث به کار می رود. مثال: مَرَّةً أُخْرَى ، فَاطِمَةُ الْكُبْرَى

\*\*حتی برای برتری یک مؤنث از مؤنث دیگر از اسم تفضیل مذکر بر وزن « أَفْعَلٌ » استفاده می کنیم.

مثال: حَمِيدَةٌ أَنْشَطُ مِنْ آيَلَارِ فِي الصَّفِّ: حمیده از آیلار در کلاس فعال تر است!

۴- در ریشه ی برخی کلمات دو حرف از یک جنس وجود دارد، در اسم تفضیل اینگونه کلمات دو حرف به صورت یک حرف تشدید دار نوشته می شود

مثال: شَدَّدَ ← اسم تفضیل ← أَشَدَّدَ ← أَشَدَّ پس أَشَدَّ به معنای سخت تر و محکم تر اسم تفضیل است. برخی از این کلماتی که در کتابهای درسی بکار رفته اند، عبارتند از:

أَقْلٌ: کمتر - کمترین / أَحَبُّ: محبوب تر - محبوب ترین / أَجَلٌ: با شکوه تر - با شکوه ترین / أَحْرٌ: گرمتر - گرمترین

أَضَلُّ: گمراه تر - گمراه ترین / أَهَمُّ: مهم تر - مهم ترین

۵- در اسم تفضیل برخی کلمات حرف آخر به صورت الف ( ی ) می آید. به مثال های زیر توجه کنید: (اسم های تفضیل مذکر و مؤنث)

أَوَّلٌ ← أَوْلَى / دُنْيَا ← أَدْنَى / أَعْلَى ← عُلْيَا / آخِرٌ ← أُخْرَى / أَعْلَى: گران تر - گران ترین / أَسْعَى: کوشا تر - کوشا ترین

۶- جمع مکسر اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلِ» می آید ولی کاربردش کم است. مثال: أَكْبَرُ ← أَكْبَرُ / أَفْضَلُ ← أَفْضَلُ / أَرْذَلُ ← أَرْذَلُ

۷- رنگ ها در عربی برای مذکر بر وزن « أَفْعَلُ » و برای مؤنث بر وزن « فَعْلَاءُ » می آیند. دقت کنید که آن ها اسم تفضیل به شمار نمی روند، بلکه صفت هستند. مثال: أَسْوَدُ، سَوْدَاءُ : سیاه / أَحْمَرُ، حَمْرَاءُ : قرمز / أَخْضَرُ، خَضْرَاءُ : سبز

الرَّجُلُ الْأَبْيَضُ : مرد سفید / الْوَرْدَةُ الْبَيْضَاءُ : زن سفید

\*\*\*إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱: عَيْنِ إِسْمِ التَّفْضِيلِ مِنَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ وَ تَرَجِمَهُ.

۱- قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا! (..... : .....

۲- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخِرِينَ! (..... : .....

۳- كَانَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) آيَةً لَنَا فِي الدُّنْيَا! (..... : .....

\*\*\*تست: عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ إِسْمُ التَّفْضِيلِ:

۱- قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا! ۲- فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَدِعَ الْعُجْبَ وَأَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخِرِينَ بِالْإِشَارَةِ!

۳- تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: (( لَا تَعْيَبُوا غَيْرَكُمْ ))! ۴- أَحْسِنُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ الَّذِي أَنْفَقَ مَالَهُ فِي سَبِيلِهِ!

پاسخ تشریحی (گزینه ۴)

گزینه ۱: «أَحْسَنَ» اسم تفضیل مذکر / گزینه ۲: «الآخرين» اسم تفضیل مذکر (آخر-أخرى) / گزینه ۳: اسم تفضیل مؤنث (أول-أولى) / گزینه ۴: «أَحْسِنُ» فعل امر به معنی نیکی کن، «أَنْفَقَ» فعل ماضی بر وزن افعال به معنی انفاق کرد.

درسنامه ۲: « خَيْرٌ وَ شَرٌّ »

معنای مصدری: خوبی (خوبی کردن)، بدی (بدی کردن)

« خَيْرٌ وَ شَرٌّ » به دو معنی به کار میروند

معنای اسم تفضیل: بهتر، بهترین - بدتر، بدترین

اگر بعد از خیر و شرّ حرف جرّ « مِنْ » بیاید و یا مضاف واقع شود معنای اسم تفضیل میدهد.

خیر و شرّ ] + مِنْ ← تَر: الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ: دانش از ثروت بهتر است!

] + اسْم ← تَرِيْن: شَرُّ النَّاسِ ذُو جَهَيْنِ: بدترین مردم (انسان) دو رو است!

نتیجه: اگر خیر و شرّ به همراه « مِنْ » بیاید « تر » و اگر به همراه « اسْم » بیاید « ترین » ترجمه می شود.

\* تست: عَيْنَ كَلِمَةٍ خَيْرٌ أَوْ شَرٌّ لَيْسَتْ بِهِ مَعْنَى اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱- تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً!

۲- شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَمِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ!

۳- الْخَيْرُ فِي إِنْفَاقِ مَا عِنْدَكَ وَالشَّرُّ فِي مُخَالَفَتِهِ!

۴- مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ!

پاسخ (گزینه ۳)

گزینه ۱: خیر با « مِنْ » همراه است به معنای « بهتراز » اسم تفضیل است / گزینه ۲: شر به « النَّاسِ » اضافه شده است پس چون مضاف واقع شده به معنای « بدترین مردم » و اسم تفضیل می باشد. / گزینه ۳: الخیر: خوبی، نه مضاف واقع شده و نه با « مِنْ » آمده است، علاوه بر آن « ال » نیز دارد پس اسم تفضیل نیست، / گزینه ۴: شر با « مِنْ » همراه است به معنای « بدتر از » اسم تفضیل است.

### درسنامه ۳: اسم مکان

اسم مکان: اسمی است که به جا و محل و مکان دلالت میکند و سه وزن مشهور دارد:

۱- مَفْعَلٌ: مسجد، منزل، مشرق  
۲- مَفْعَلٌ: مکتب، مطبخ، مصنع  
۳- مَفْعَلَةٌ: مدرسه، مقبرة، مزرعة

\* اِخْتِيارَ نَفْسِكَ ۲: اُكْتُبْ خَمْسَةَ اَسْمَاءٍ لِلْمَكَانِ ( از مثال های بالا نباشد )

۱- ..... ۲- ..... ۳- ..... ۴- ..... ۵- .....

\* تست: عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ اِسْمُ الْمَكَانِ :

۱) يَذْهَبُ الْمُشَاهِدُونَ إِلَى مَلْعَبِ مَدِينَتِهِمْ آخِرَ الْأُسْبُوعِ !

۲) طُبِعَ هَذَا الْكِتَابُ فِي مَطْبَعَةِ عِرْفَانَ !

۳) الْمُكَيِّفُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَرْوَحَةِ فِي الصَّيْفِ الْحَارِّ!

۴) الْمَطَامِعُ فِي بَلَدِنَا كَثِيرَةٌ جَدًّا !

پاسخ « گزینه ۳ »

گزینه ۱: ملاعب: ورزشگاه ها، جمع «مَلْعَبٍ»؛ اسم مکان است.

گزینه ۲: مَطْبَعَةٌ: چاپخانه، اسم مکان بر وزن مَفْعَلَةٌ است.

گزینه ۳: الْمُكَيِّفُ: کولر، ساختار اسم فاعل از فعل كَيْفَ-يُكَيِّفُ ( وزن تَفْعِيل ) است، الْمَرْوَحَةُ: بادبزن، هر دو وسیله انجام کار هستند و اسم مکان نمی باشند.

گزینه ۴: مَطَامِعُ (جمع مَطْعَمَةٍ): محل غذا خوردن یا رستوران، اسم مکان است.

﴿ و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴾

« تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافر می است »

راه روگرد صد، سر دارد توکل بایدش»



## ادوات شرط

درسنامه ۱: جملات شرطی

ادوات شرط } حرف شرط: إن، اگر، چنانچه

اسم شرط: مَنْ : هر کس، کسی که / ما : هر چه، هر آنچه، آنچه / إذا : هر گاه، اگر

### نکات

۱- ادوات شرط بر سر جمله می آیند و دو فعل مضارع یا یک فعل و یک جمله اسمیه بعدشان می آید. اولین فعل را فعل شرط و دومین فعل یا جمله اسمیه را جواب شرط گویند.

مثال: مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَىٰ هَدَفِهِ. ( هر کس بسیار تلاش کند به هدفش می رسد )

ادوات شرط    فعل شرط    جواب شرط

۲- ادوات شرط علامت آخر فعل مضارع را تغییر می دهند، به این شکل که در صیغه هایی که در آخر فعل ضمه (ـُ) است به ساکن (ـُ) تبدیل می شود. و در صیغه هایی که فعل مضارع به «ن» ختم می شود، «ن» از پایان فعل حذف می شود (به جز دو صیغه جمع مونث که «ن» حذف نمی شود) در این حالت علامت فعل مضارع را مجزوم گویند.

مثال: مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا!      يتَأَمَّلُ: فعل شرط و مجزوم      يَسْلَمُ: جواب شرط و مجزوم

ترجمه: هر کس قبل از سخن گفتن بیندیشد، از خطا و اشتباه در امان می ماند.

۳- فعل شرط و جواب شرط هر دو ممکن است ماضی باشند، که در این صورت اولاً می توانند مضارع ترجمه شوند، و ثانياً آخرشان هیچ تغییری نمی کند. مثال: مَنْ حَفَرَ بَثْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهِ!      حَفَرَ: فعل شرط (بدون تغییر آخر)      وَقَعَ: جواب شرط (بدون تغییر آخر)

ترجمه: هر کس برای برادر خود چاهی حفر کند، خود در آن میافتد. (حفر کند: مضارع التزامی - می افتد: مضارع اخباری)

۴- فعل شرط معادل مضارع التزامی و جواب شرط معادل مضارع اخباری ترجمه می شود (به شرطی که آینده نباشد)

فعل شرط ← مضارع التزامی      جواب شرط ← مضارع اخباری

۵- جواب شرط می تواند جمله اسمیه باشد، در این صورت حتماً باید بر سرش یک «فَ» بیاید. این «فَ» نیز نشانه شرطی بودن جمله است.

مثال: مَنْ قَالَ إِنِّي عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ (هر کس بگوید من دانا هستم، پس او نادان است)

قالَ: فعل شرط      هُوَ جَاهِلٌ: جمله اسمیه و جواب شرط      هُوَ: مبتدأ      جَاهِلٌ: خبر و در ابتدایش «فَ» آمده است.

## ۶- تفاوت «مَنْ و ما» شرط و استفهام...

مَنْ و ما شرط: (۱) همواره در اول جمله می آیند. (۲) بلافاصله بعدشان فعل می آید. (۳) اگر آن فعل مضارع باشد مجزوم می شود (۴) بعد از فعل شرط یک فعل دیگر یا جمله ی دیگری (بدون واسطه) می آید که جواب شرط می باشد.

تست: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الشَّرْطِيَّةَ :

(۱) أَوْلَيْكَ مَنْ يُنَاجِي اللَّهَ فِي أَوْقَاتِ السَّحْرِ!

(۲) ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ!﴾

(۳) ﴿يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ!﴾

(۴) ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

پاسخ (گزینه ۴)

گزینه ۱ و ۳: «مَنْ» وسط جمله آمده و معنای کسی که می دهد و دو جمله را بهم ارتباط داده، پس ربط دهنده است (موصول یا ربط)  
گزینه ۲: «ما» در وسط جمله آمده و معنای آنچه می دهد (ربط و موصول) گزینه ۴: «ما» در ابتدای جمله آمده و بلافاصله بعدش فعل آمده و «ن» آن فعل به نشانه جزم حذف شده (تفعلون: ن حذف شده) و تجدون جواب شرط بوده و «ن» آن فعل نیز به نشانه جزم حذف شده است (دقت کنید که در گزینه ۴ دو جمله و دو فعل بدون هیچ واسطه ای بعد از «ما» شرط آمده آند و مجزوم شده اند) پس «ما» در گزینه ۴ شرط است.

## ۷- جواب شرط با موارد زیر شروع نمی شود:

(الف) حروف عطف (وَ- ثُمَّ- أَوْ- أَمْ- لَكِنْ- بَلِ- حَتَّى) به جز «فَ»

مثال: مَنْ دَعَاكَ وَ تَكَلَّمْتَ مَعَهُ وَ أَعْطَاكَ الْكِتَابَ مَسْئُولٌ عَنِ الْمَكْتَبَةِ! (جمله ی دوم و سوم با «وَ» شروع شده پس معطوف می باشند و نمی توانند جواب شرط باشند پس «مَنْ» شرطیه نیست.) کسی که تو را صدا کرد و با او صحبت کردی و به تو کتاب داد، مسئول کتابخانه است.)

(ب) با حروفی که مضارع التزامی می سازند (أَنْ- كَيْ- لِكَيْ- حَتَّى- لَ).

مثال: مَا أَحَبُّ أَنْ يَرَانِي الْمَعْلَمَ. (جمله ی دوم با «أَنْ» آغاز شده، پس نمی تواند جواب شرط باشد)

## ۸- إِذَا (اگر- زمانیکه-... ) و كَلِمَاتٌ (اگر) نیز از ادوات شرط هستند با این تفاوت که آخر فعل مضارع را تغییر نمی دهند یعنی دو فعل مضارع را مجزوم نمی کنند.

مثال: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ! (اگر عقل تمام شود سخن ناقص می ماند)

تَمَّ ← فعل شرط- ماضی      نَقَصَ ← جواب شرط- ماضی

## ۹- إعراب یا نقش ادوات شرط:

مَنْ: غالباً مبتدأست و جمله شرط و جواب شرطش خبر است (البته فقط در یک حالت می تواند مفعول باشد که در ادامه گفته می شود.)

ما: غالباً مفعول مقدم برای فعل شرط است و گاهی مانند «مَنْ» مبتدا می باشد.

\*\*\* توضیح: اگر بعد از «مَنْ و ما»، فعل شرط، متعدی باشد و مفعول نداشته باشد، «مَنْ و ما» برای فعل شرط مفعول مقدم هستند (مقدم یعنی جلوتر و زودتر آمده است) در غیر این صورت «مَنْ و ما» مبتدا می باشند.

مثال: ﴿ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴾ (هر آنچه را از چیزی در راه خدا انفاق کنید، تمام و کمال به شما بازگردانده می شود و به شما ستم نمی شود.) ما ← شرط و مفعول / تُنْفِقُوا ← فعل شرط، متعدی، بعدش مفعول نیامده

۱۰- گاهی فعلی یا افعالی به وسیله ی حرف عطف به فعل شرط یا جواب شرط معطوف می شوند (برمی گردند) که در این صورت آن ها را معطوف به فعل شرط یا جواب شرط می گیریم.

مثال: ﴿ إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴾ (اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می دارد!)

حرف شرط      فعل شرط      جواب شرط      معطوف به جواب شرط

﴿ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلَمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾

فعل شرط      معطوف به فعل شرط      جواب شرط

(هرکس عمل بدی انجام دهد یا به خودش ستم کند سپس از خداوند طلب آمرزش کند خداوند را آمرزنده و مهربان می یابد)

تست: عَيْنُ الْخَطِّ لِلْفَرَاعِينِ: إِنَّ.....عَلَى الْحَسَنَاتِ.....إِلَى اللَّهِ!

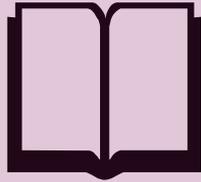
(۱) تَحْرُصْنَ - تَتَقَرَّبْنَ (۲) تَحْرُصَا - تَتَقَرَّبَا (۳) تَحْرُصُوا - تَتَقَرَّبُوا (۴) يَحْرُصَانِ - يَتَقَرَّبَانِ

پاسخ تشریحی (گزینه ۴)

چون در ابتدای جمله حرف شرط «إن: اگر» آمده است، پس در دو جای خالی اگر فعل مضارع بیاید باید علامت آخرشان تغییر کند بنابراین گزینه ۴ نادرست است زیرا «ن» در پایان دو فعل حذف نشده است. در گزینه ۱: هر دو فعل جمع مونث هستند که نباید «ن» حذف شود. در گزینه ۲ فعل مثنی و در گزینه ۳ فعل جمع مذکر است پس حرف «ن» از پایان فعل ها حذف شده است.

ترجمه: اگر به انجام نیکی ها حرص بورزید ( مشتاق باشید ) به خدا نزدیک می شوید!

## « الدَّرْسُ الثَّالِثُ » ❁ «عجائبُ الأشجار»



### ❁ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ التَّوَى ... ❁

« بی گمان خداوند شکافنده دانه و هسته است ... »

درسنامه ۱: اسم نکره و معرفه

اسم معرفه: اسمی است که نزد شنونده شناخته شده است و مثلاً وقتی می گوئیم تهران، یک مکان شناخته شده برای گوینده و شنونده است. اسم های معرفه در زبان عربی در ۶ دسته ظاهر می شود که در این کتاب درسی فقط با ۲ نوع آن آشنا می شویم: « ۱- اسم ال دار- ۲- اسم علم (خاص) »

۱- « ال »: هر اسمی که در زبان عربی «ال» دارد؛ معرفه به حساب می آید. مثلاً: الرَّجُلُ - القلم - المعلم

نکته: اگر اسمی به صورت نکره بیاید و در همان جمله دوباره همراه «ال» تکرار شود، می توان آن «ال» را «این» یا «آن» ترجمه نمود.

مثال: توجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةً فِي مَحَافِظَةِ اِيْلَامِ وَ الْغَابَاتُ مِنْ اَشْجَارِ الْبَلُوْطِ: جنگل های زیبایی در استان ایلام وجود دارند و این جنگل ها از درختان بلوط هستند.

۲- اسم علم (خاص): اسمی است که به فرد، مکان، یا شیء خاصی دلالت دارد و معرفه به حساب می آید.

اسامی اشخاص: حمید- محمد- بهروز - فاطمه- مریم - آیلا... اسامی شهرها و کشورها: ایران - تهران - عراق...

اسامی اماکن: خزر - اقیانوس اطلس - قله دماوند

\* اسم نکره: اسمی است که نزد شنونده شناخته شده نیست: رَجُلٌ - معلّمٌ - قلماً

اصولاً هر اسمی که تنوین « ـــــــــــــــــ » دارد و اسم خاص نیست نکره است؛ پس یکی از نشانه های نکره بودن اسم، می تواند وجود

تنوین آخر اسم باشد ( به شرطی که آن اسم خاص نباشد ).

ترجمه اسم نکره: اسم نکره در فارسی با یک یا ( ی ) در آخر یا هردو ترجمه میشود. مثال: کتاب: کتابی، یک کتاب، یک کتابی

نکته: اسم نکره اگر خبر واقع شود، دیگر لازم نیست به صورت نکره فارسی معنا شود؛ البته اگر نکره هم ترجمه شود در بسیاری از موارد اشکال ایجاد نمی کند.

مثال: العلمُ كُنْزٌ / دانش گنج است / دانش گنجی است / دانش یک گنج است / دانش یک گنجی است.

مبتدا و معرفه ←  
خبر و نکره ←

تست: كَمَ مَعْرِفَةً وَ كَمَ نَكَرَةً فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ ( حَسَبَ مَا قَرَأْنَاهُ حَتَّى الْآنَ )

﴿ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ﴾

(۱) معرفتانِ إثنانِ - نكرتانِ إثنانِ (۲) ثلاثُ معارف - أربعُ نكرات

(۳) خمسُ معارف - خمسُ نكرات (۴) ثلاثُ معارف - خمسُ نكرات

پاسخ تشریحی (گزینه ۳)

الله: اسم علم / السَّمَاوَاتِ - الْأَرْضِ - الْمِصْبَاحِ - الزُّجَاجَةُ: اسم «ال» دار هستند پس ۵ اسم معرفه دارد. (مِشْكَاةٌ - مِصْبَاحٌ - زُّجَاجَةٌ - كَوْكَبٌ - دُرِّيٌّ)

پس ۵ اسم نکره دارد. ( توجه: البته اسم های معرفه دیگری نیز در این آیه وجود دارد که در این درس نخوانده ایم )

تست: عَيْنٌ «ال» بمعنى «این» أو «آن» في العبارات:

(۱) تَعَالَى نَذَهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ لِمُشَاهَدَةِ مَبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ!

(۲) تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخَيْزِ أَثْمَاراً فِي نَهَابَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ!

(۳) شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَقَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةً!

(۴) يُدْفِنُ سِنْجَابٌ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ تَحْتَ التُّرَابِ وَالسَّنْجَابُ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا!

پاسخ (گزینه ۴)

سوال؛ اسم «ال» داری را خواسته که الف و لامش معنی «این یا آن» بدهد. پس باید دنبال اسم نکره ای بگردیم که دو باره در جمله تکرار شده و «ال» گرفته و معرفی شده است. اگر به همه اسم های «ال» دار در گزینه ها نگاه کنیم قبلشان آن اسم در جمله با تنوین نیامده به جز گزینه ۴ که «سِنَجَابٌ» در ادامه با «ال» آمده است. ترجمه گزینه ۴: سنجابی دانه های بلوط را در زیر خاک دفن می کند و آن سِنَجَابٌ گاهی مکان آن را فراموش می کند.

**توجه:**

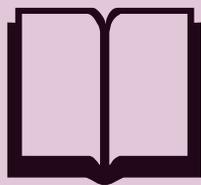
دقت کنید که برخی از کلمات در زبان عربی تنوین نمی پذیرند و نکره بودن آن ها از معرفه نبودنشان مشخص می گردد، پس هر اسمی که نشانه معرفه ندارد، نکره است. مثال: رَجُلَانِ - مُؤْمِنُونَ - أَحْسَنُ...

ترجمه «ما من...إلا»؛ هیچ...نیست به جز، مگر

ترکیب «ما من» با یک اسم مجرور بعد از «من» معنای «هیچ...نیست» می دهد، و غالباً بعد از جمله ی اول جمله ی دیگری با «إلا» می آید. مثال: ما من رجلٍ يغرسُ غرساً إلا كتبَ اللهُ له من الأجرِ قدرَ ما يخرجُ من ذلكَ العرسِ: هیچ مردی نیست که نهالی بکارد جز اینکه خداوند برایش پاداشی به اندازه ی آنچه از میوه ی آن نهال خارج می شود، نوشته است.

«آدابُ الكلام»

«الدَّرْسُ الرَّابِعُ»



﴿تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا﴾

«تامر و سخن نگفته باشد»  
«عیب و هنرش نهفته باشد»

درسنامه ۱: جمله توصیفی

گاهی بعد از اسم نکره یک فعل یا یک جمله اسمیه ای می آید که درباره آن اسم نکره توضیحی می دهد؛ این توضیح یک عبارت توصیفی است و در ترجمه این جمله توصیفی ابتدا حرف «که» ربط فارسی می آید. به جمله ی زیر توجه کنید:

جِئْتُ إِلَى مُعَلِّمٍ يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ: به سوی معلمی آمدم که به زبان عربی صحبت می کرد.

در جمله ی بالا « معلّم » اسم نکره و فعل « يتكلم » توصیفی برای آن اسم نکره است و با « که » ربطی ترجمه شده است،

جمله ی توصیفی را جمله ی وصفی نیز می گویند.

نتیجه : جمله ای که بعد از اسم نکره می آید و آن را توصیف می کند ، جمله وصفی یا جمله توصیفی نامیده می شود. جمله توصیفی با « که » ربطی فارسی ترجمه می شود.

مثال : رأيتُ سيارَةً في الطريقِ تسيرُ بسرعةٍ : ماشینی را در راه دیدم که به سرعت حرکت می کرد.

اسم نکره  
فعل یا جمله توصیفی

## نکات

ترجمه فعل توصیفی بستگی به فعلی دارد که در جمله قبل ، یعنی همراه آن اسم نکره آمده است . بنابراین ترجمه فعل توصیفی ممکن است به یکی از سه شکل زیر باشد .

### الف) ماضی + .... + مضارع ← ماضی استمراری

اگر فعل اول ماضی باشد و جمله ی توصیفی مضارع بیاید ، جمله ی وصفی به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود. مانند دو مثال بالا و مثال زیر :

شاهدتُ في الغابة غراباً يحذرُ بصوتهِ بقيةَ الحيواناتِ عن الخطرِ : در جنگل کلاغی را دیدم که با صدایش بقیه حیوانات را به خطر هشدار می داد ( ماضی استمراری )

### ب) ماضی + ..... + (قد) ماضی ← ماضی ساده یا ماضی بعید

اگر فعل اول ماضی باشد فعل توصیفی هم ماضی باشد ، فعل دوم به صورت ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه می شود.

مثال : اِشترَكنا في جلسةٍ قد دُرِسَ فيها رسائلٌ علميّةٌ : در جلسه ای شرکت کردیم که در آن مقالات علمی درس داده شده بود ( داده شد )

فعل ماضی  
قد + فعل ماضی ← ترجمه ماضی ساده یا ماضی بعید

در این فرمول قبل از فعل توصیفی ممکن است « قد » بیاید یا نیاید، مهم نیست . « قد » در این حالت فقط یک نشانه است و معنی نمی شود.

### ج) مضارع یا جمله اسمیه + ..... + مضارع ← مضارع التزامی یا مضارع اخباری

اگر فعل اول مضارع باشد یا جمله ی اول جمله اسمیه باشد و فعل دوم مضارع بیاید ، فعل توصیفی ( دوم ) مضارع التزامی یا مضارع اخباری ترجمه می شود.

مثال: يُبْعِدُ وَالِدُكَ عَنكَ كُلَّ شَيْءٍ يُقْرَبُ مِنْكَ مَا هُوَ مُزْعَجٌ لَكَ: پدرت از تو دور می کند هر چیزی را که تو را نزدیک کند ( نزدیک می کند ) به آنچه برایت ناراحت کننده است.

للخُفَّاشِ آذَانٌ يَسْتَفِيدُ مِنْهَا عِنْدَ الْحَرَكَةِ: خفّاش گوش هایی دارد که از آن هنگام حرکت استفاده می کند.

جمله اسمیه ← مزارع ← ترجمه مضارع التزامی یا مضارع اخباری

### تذکرات:

۱- زمان جمله اسمیه در حکم مضارع است.

۲- جمله ی توصیفی با حروف عطف « وَ ، فَ ، ثُمَّ ، أَوْ ، أَمْ ، بَل ، لَكِنْ ، ... » و حروفی که مضارع التزامی می سازند « أَنْ ، كَيْ ، لَكَيْ ، حَتَّى ، لِـ » و « لِأَنَّ » آغاز نمی شود.

۳- در جمله ی وصفی حتما ضمیری وجود دارد که به اسم نکره بر می گردد ، این ضمیر را « رابط » گوئیم.

مثال: جَلَسْنَا تَحْتَ أَشْجَارٍ خَضْرَاءٍ ظَلُّهَا لَطِيفٌ: در زیر درختان سبزی نشستیم که سایه شان لطیف بود.

اسم نکره ← جمله اسمیه توصیفی: جمله توصیفی و ضمیر « ها » به « أَشْجَارٍ » که اسم نکره است بر می گردد.

۴- جمله توصیفی می تواند جمله اسمیه یا جمله فعلیه باشد مانند مثال های که تا کنون نوشته ایم.

۵- دقت کنید که جمله توصیفی همیشه بلافاصله پس از اسم نکره نمی آید گاهی بین موصوف ( اسم نکره ) و جمله وصفی فاصله ایجاد می شود، در این حالت توجه به ضمیر رابط به ما کمک می کند تا جمله توصیفی را تشخیص دهیم.

مثال: بَحَثَ الْمُدِيرُ عَنِ تَلْمِيذٍ فِي مَدْرَسَتِنَا يَجْتَهِدُ فِي أُمُورِهِ: مدیر به دنبال دانش آموزی در مدرسه گشت که در کارهایش تلاش می کرد.

اسم نکره ← جمله یا فعل توصیفی ( با فاصله از اسم نکره آمده است )

۶- جواب شرطی که بعد از اسم نکره آمده است را با جمله توصیفی اشتباه نگیرید.

مثال: مَنْ يَجْتَهِدُ فِي أُمُورٍ يَنْجَحُ فِي حَيَاتِهِ! أُمُورٍ اسْمٌ نَكْرَةٌ اسْتِوْجَابُ شَرْطٍ وَ مُجْرُومٌ ، هرچند که بعد از اسم نکره آمده است.

### دو نکته ی مهم در تست جمله وصفی :

۱ - برای پاسخ دادن به تست هایی که جمله ی توصیفی را خواسته است، دقت کنید که ابتدا اسم نکره را در جمله پیدا کنید.

۲ - ممکن است در تست تنوین اسم نکره را نگذارند و داوطلب باید تشخیص دهد اسم تنوین داشته است.

بنابراین اگر اسمی « ال » نداشته باشد و مضاف هم نباشد حتما باید تنوین بگیرد یعنی نکره است.

مثال : هذا هدف نُريدُهُ في الحياة : این هدفی است که آن را در زندگی می‌خواهیم!

در این جمله « هدف » اسم نکره است و چون خبر است با تنوین رفع آمده است و فعل بعدهش فعل توصیفی می‌شود و با « که » ترجمه شده است . چرا « هدف » تنوین گرفت ؟ چون نه « ال » دارد و نه مضاف است، پس اسم نکره است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ وَالْعَيْنِ الْجُمْلَةُ الْوَصْفِيَّةُ ( التَّوَصِيْفِيَّةُ ) فِيهَا:

..... (۱) رَأَيْتُ وَلِداً فِي الشَّارِعِ يَمْشِي بِسُرْعَةٍ !

..... (۲) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ!

..... (۳) أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ !

..... (۴) الْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ يُنْقِذُكَ مِنَ مَصِيبَةِ الْجَهْلِ!

✓ تست: عَيْنِ الْجُمْلَةُ التَّوَصِيْفِيَّةُ الَّتِي يُتَرَجَمُ مَعِ « كِه »

(۱) ﴿ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ ﴾ (۲) « قُلِ الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مُرّاً »

(۳) « أُخْتِي طَبِيبَةٌ مَاهِرَةٌ تُعَالِجُ الْمَرِيضَاتِ بِدَقَّةٍ » (۴) « هُنَاكَ بَعْضُ الْعِبَارَاتِ قَدْ أَصْبَحَتْ كَمَثَلٍ سَائِرٍ »

پاسخ تشریحی (گزینه ۳)

نگاه تستی به این سوال این است که اولاً اسم نکره در جمله پیدا کنیم ، ثانياً بعد از آن اسم نکره یک فعل یا یک جمله اسمیه آمده باشد .  
گزینه ۱: اسم نکره ندارد - گزینه ۲: اسم نکره آخر جمله (مُرّاً) آمده است و بعد از آن چیزی نیامده - گزینه ۳: « طَبِيبَةٌ » اسم نکره و « مَاهِرَةٌ » صفت آن است و فعل « تُعَالِجُ » توصیفی است « خواهرم پزشک ماهری است که بیماران را با دقت معالجه می کند »  
گزینه ۴: مثل سائر که موصوف و صفت هستند ، اسم نکره می باشند ولی بعدهشان فعل یا جمله ی توصیفی نیامده است.

تست: عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ جُمْلَةٌ وَصْفِيَّةٌ

(۱) « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ » (۲) « أُرِيدُ أَرْخَصَ سِرْوَالٍ تَبِيعُ فِي مَتَجَرِكِ! »

(۳) « إِشْتَرَكِ التَّلَامِيذُ فِي جُلْسَةِ فِيهَا الْآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ » (۴) « رَأَيْتُ طِفْلاً وَهُوَ يَنْظُرُ هَذِهِ الصَّخْرَةَ الْعَظِيمَةَ »

پاسخ (گزینه ۴) :

نگاه اول پیدا کردن اسم نکره با جمله یا فعل بعدهش :

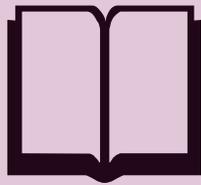
گزینه ۱: « نَفْسٍ » اسم نکره ، « لَا تَشْبَعُ » فعل توصیفی است : خدایا من از نفسی که سیر نمی شود به تو پناه می برم .

گزینه ۲: « سِرْوَالٍ » اسم نکره ، « تَبِيعُ » فعل توصیفی است : ارزان ترین شلواری را می خواهم که در مغازه ات می فروشی .

گزینه ۳: « جلسه » اسم نکره ، « فیها الآباءُ والأمهات » جمله اسمیه و توصیفی است ( فیها : خبر ، الآباءُ : مبتدا ) : دانش آموزان در جلسه ای شرکت کردند که پدران و مادران در آن بودند. گزینه ۴: « طفلاً » اسم نکره است و جمله ی بعدش با « و » شروع شده است که دیگر این جمله ی توصیفی به شمار نمی آید ، ولی می توان این « و » را به همراه « هو » از جمله حذف کرد تا « فعل ینظرُ » توصیفی شود: « رأیتُ طفلاً ینظرُ هذه الصخرة العظيمة » کودکی را دیدم که به این صخره بزرگ نگاه می کرد.

## « الدرس الخامس »

### « الكذب »



( عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ )

« الخیر فی ما وقع »

درسنامه ۱ : حروفی که مضارع التزامی می سازند یا « حروف ناصبه »

با آوردن برخی حروف بر سر فعل مضارع، معادل مضارع التزامی فارسی ساخته می شود. قبلاً با حرف « أَنْ » آشنا شده اید!

یَدْرُسُ : درس می دهد ← أَنْ يَدْرُسَ : که درس بدهد

يَغِيبُونَ : غایب می شوند ← أَنْ يَغِيبُوا : که غایب شوند

حروف دیگری که مانند « أَنْ » عمل می کنند عبارتند از: « كَى - لِكَى - حَتَّى - لِي » به معنای تا - تا اینکه - برای اینکه . به مثال های زیر توجه کنید.

يُعَلِّمُ : یاد می دهد ← كَى يُعَلِّمَ : تا یاد بدهد / تَكْذِبِينَ : دروغ می گویی ← حَتَّى تَكْذِبِي : تا دروغ بگویی

يَجْمَعَانِ : جمع می کنند ← لِكَى يَجْمَعَا : تا جمع کنند / يَنْدُبِينَ : فرا می خوانند ← لِيَنْدُبِينَ : تا فرا بخوانند

نتیجه :

حروف مضارع التزامی ساز « آن : که ، کی - لکی - حتی - ل : تا - تا اینکه - برای اینکه »

در سننامه ۲ : کن : هرگز ؛ آینده منفی

با آوردن « کن » برسر فعل مضارع ، معنای فعل مضارع به آینده منفی تبدیل می شود . در واقع « سَوَ سَوْفَ » برای آینده مثبت هستند و « کن » برای آینده منفی!

مثال : سَيَسْمَعُ : خواهد شنید ← منفی ← كُنْ يَسْمَعُ : نخواهد شنید

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : ترجمه الأفعال التالیة:

أَنْ يُؤَجَّلَ : ..... (أَجَلَ : به تأخیر انداخت) حَتَّى يُؤَخَّرَ : ..... (أَخَّرَ = أَجَلَ) كُنْ نَضُطَّرُ : ..... (اضطَّرَّ : ناگزیر کرد)

لِنُضْطَّرَّ : ..... لَنْ أَتَبَيَّنَ : ..... (تَبَيَّنَ : آشکار شد) لِكِي تَسْوِقِي : ..... (سَاقَ : رانندگی کرد)

نکته مهم

حروف « آن - کی - لکی - حتی - ل - کن » در آخر فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند به جز در دو صیغه جمع مؤنث یعنی سوم شخص جمع مؤنث (يَفْعَلْنَ) و دوم شخص جمع مؤنث (تَفْعَلْنَ) هیچ تغییری نمی کنند . تغییرات ۱۲ صیغه دیگر به شرح زیر است :

۱ - در ۵ صیغه ای که فعل مضارع به ضمه ( ُ ) ختم می شوند ، با آوردن این حروف؛ ضمه آخر فعل به فتحه ( َ ) بدل می شود .

مثال : يَتَبَيَّنُ : آشکار می شود ← أَنْ يَتَبَيَّنَ : که آشکار شود / نَضْمُنُ : ضمانت می کنیم ← كُنْ نَضْمُنُ : ضمانت نخواهیم کرد

تَسْوِقُ : رانندگی می کنی ← كِي تَسْوِقُ : تا رانندگی کنی

۲ - در ۷ صیغه ای که فعل مضارع به «ن» ختم می شود ، با آوردن این حروف «ن» را از پایان فعل حذف می کنیم (مانند عمل «لا»ی نهی)

مثال : يَفْشَلَانِ : شکست می خورند ← كُنْ يَفْشَلَانِ : هرگز شکست نخواهند خورد

تُوَزَّعِينَ : پخش می کنی ← لَتُوَزَّعِينَ : تا پخش کنی

يَنْدُبْنَ : فرا می خوانند ← كِي يَنْدُبْنَ : تا فرا بخوانند - در جمع مؤنث « ن » حذف نمی شود

\* در ۲ صیغه جمع مذکر پس از حذف « ن » در آخر فعل ، یک الف برای زینت اضافه می کنیم.

يُقَرَّرُونَ : قرار می گذارند ← حَتَّى يُقَرَّرُونَ : تا قرار بگذارند.

برای منفی کردن مضارع التزامی با حروف فوق کافی است بین این حروف و فعل مضارع یک « لا » نفی آورده شود، در این صورت مضارع التزامی منفی ساخته می شود ( به جز حرف « لـ » ).

مثال : حَتَّى يَكْذِبَ : تا دروغ بگوید ← حَتَّى لَا يَكْذِبَ : تا دروغ نگوید

أَنْ يَجْرُ : که بکشد ← أَنْ لَا يَجْرُ : که نکشد

لِكَيْ تَحْزَنُوا : برای اینکه غمگین شوید ← لِكَيْلَا تَحْزَنُوا : برای اینکه غمگین نشوید

\* « أَنْ لَا » را می توان به صورت « أَلَّا » و « لِكَيْ لَا » را به صورت « لِكَيْلَا » نوشت.

تست: عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ لَا يَعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْاَلْتِزَامِي :

(۱) (... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا ...)

(۲) (... يُرِيدُنَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...)

(۳) (... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ)

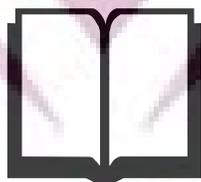
(۴) (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ)

پاسخ گزینه (۴) :

گزینه ها : ۱- « حَتَّى يَحْكُمَ » : تا حکم کند. ۲- « أَنْ يُبَدِّلُوا » : که تبدیل کنند. ۳- « لِكَيْ + لَا تَحْزَنُوا » : تا غمگین نشوید. هر سه گزینه معادل مضارع التزامی هستند چون فعل ها دارای حروف ناصبه هستند. ولی در گزینه (۴)، « لَنْ تَنَالُوا » : هرگز دست نخواهید یافت، آینده منفی می باشد.

« أَنَّهُ مَارِي شَيْمِل »

« الدَّرْسُ السَّادِسُ » ❁



« النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا » « رسول الله (ص) »

« مردم در خوابند و آنگاه که بمیرند، بیدار شوند. »

## ترجمه فعل مضارع ( ۲ )

حروفی هستند که بر سر فعل مضارع می آیند و ترجمه فعل را تغییر داده و علامت آخر فعل مضارع را عوض می کنند.

حروف جازمه }  
 لَمْ  
 لا : نهی  
 ل : امر

توضیح :

۱- لَمْ : بر سر فعل مضارع می آید و ترجمه مضارع را به ماضی منفی یا ماضی نقلی منفی تبدیل می کند. لَمْ يَكْتُبُ : نوشت / نوشته است

۲- « لا » نهی ( ناهیه ) : بر سر ۱۴ صیغه ی مضارع می آید و ترجمه آن را به مضارع التزامی تبدیل می کند.

توجه : اگر حرف « لا » را بر سر ۶ صیغه ی مخاطب ( دوم شخص ) بیاوریم به صورت نهی ( امر منفی ) ترجمه می شود.

مثال : لا تَبْأَسْ : نا امید نشو - لا تَبْأَسُوا : نا امید نشوید.

و چنانچه بر سر صیغه های غائب ( سوم شخص ) و متکلم ( اول شخص ) بیاید ؛ « نباید یا باید ن » ترجمه می شود.

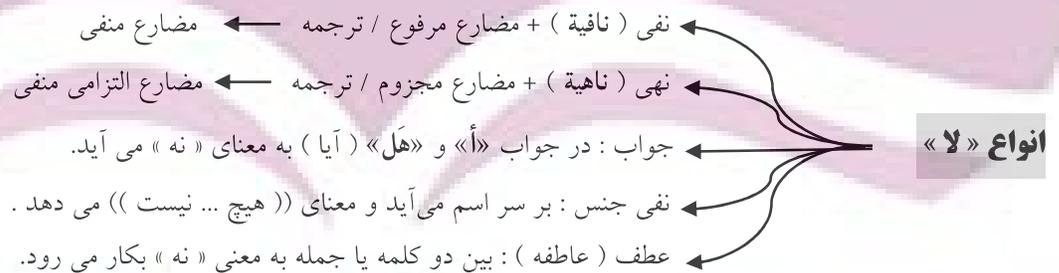
مثال : لا يَرْجِعْ : نباید بازگردد - باید باز نگردد      لا يَرْجِعَنَّ : نباید بازگردند - باید باز نگردند

فرق لای نهی با لای نفی :

۱- لای نفی معنای مضارع را به مضارع منفی بدل می کند، ولی لای نهی به مضارع التزامی تغییر می دهد.

۲- لای نهی آخر مضارع را مجزوم می کند ولی لای نفی آخر مضارع را تغییر نمی دهد.

مثال : لا يَعْلَمُ : فعل نفی : نمی داند ← لا يَعْلَمُ : فعل نهی : نباید بداند ( باید نداند )



**الف - نفی ( نافیة ) :** بر سر مضارع مرفوع می آید و آن را منفی می کند، غیر عامل است، مثال : لا يَقُولُ : نمی گوید

**ب - نهی ( ناهیه ) :** بر سر مضارع می آید و آن را مجزوم می کند، و معنای مضارع را به مضارع التزامی تبدیل می کند.

مثال : يَتَكَاسَلُ : تنبلی می کند ← نهی ← لا يَتَكَاسَلُ : نباید تنبلی کند (باید تنبلی نکند)

**ج - جواب :** معنای «نه» می دهد و در جواب «أ یا هَلْ» می آید. مثال: هَلْ مازندرانُ مُحَافِظَةُ جَنُوبِيَّةٌ ؟ لا ، سَمَالِيَّةٌ .

**د - نفی جنس ( ناسخه ) :** ( در درس اول سال دوازدهم می خوانید . )

**هـ - عطف:** معنای « نه » می‌دهد و بین دو جمله یا دو کلمه می‌آید و غالباً قبل و بعدش متضاد هستند .

**مثال:** هو فقيرٌ لا غنىٌ : او فقیر است نه بی نیاز

\*\*\* دقت کنید ؛ اگر فعل مضارع بعد از « لا » حرکت آخرش مشخص نباشد ، ممکن است بتوان آن را به هر دو شکل نفی و نهی ترجمه کرد .  
در این صورت فعلی است که دارای دو معنی می‌شود .

مثال : لا يَدَهَبُ التَّلَامِيذُ إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ : ( دانش آموزان به جای دور نمی‌روند یا نباید بروند . )

**لام امر غائب و متکلم ( ۸ صیغه ) :** لام امر « ل » غائب و متکلم به معنای « باید » بر سر هشت صیغه فعل مضارع می‌آید و آن را مجزوم می‌کند و معنای فعل را به مضارع التزامی تبدیل می‌کند . مثال : لِيَجْتَهِدْ : باید تلاش کند .

\*\*\* دقت کنید که « ل » امر فقط بر سر شش صیغه ی غائب و دو صیغه ی متکلم می‌آید، بنابراین بر سر صیغه‌های مخاطب بکار نمی‌رود . مثلاً « أَنْتُمْ لَتَسْتَرِيحُوا » نمی‌تواند جازمه ( امر ) باشد چون مخاطب است .

\*\*\* روش شناختن « ل » جازمه : لام جازمه ( امر ) در موارد زیر می‌آید :

**الف -** در اول جمله : لِيَعْتَمِدَ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ : انسان باید بر خودش تکیه کند .

**ب -** بر سر فعل مضارعی که خبر است : الْمُسْلِمُونَ لِيُؤَاجِهُوا الْأَخْرِينَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ : مسلمانان باید با دیگران به اخلاق نیکو برخورد کنند .  
المسلمون : مبتدا / لِيُؤَاجِهُوا : فعل مجزوم و فاعلش ضمیر واو بارز و جمله خبراست ، پس « ل » جازمه است .

**ج -** در وسط جمله و بعد از مشتقات « قال » : مَعْلَمُنَا يَقُولُ دَائِمًا لِنَدْرُسُ جَيِّدًا : معلم ما همیشه می‌گوید باید خوب درس بخوانیم .

**د -** بعد از حرف عطف یا ویرگول : وَ عَلَى اللَّهِ فليتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ : پس مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند .

\*\*\* اگر حرف « ل » امر بعد از « و » یا « ف » بیاید ، ساکن تلفظ می‌شود . و ل... / ف ل... .

مثال : ( وَلَنْدُرُّوْا ) : و باید به یاد آوریم / ( فَلْيَعْبُدُوْا ) : پس باید بپرستند .

**خلاصه :** ← **ناصبه :** وسط جمله / قبلش فعل دیگری جز قال / معنای تا یا برای

**انواع لام « ل » :** ← **جازمه ( امر ) :** در اول جمله / بر سر خبر مضارع / بعد عطف و ویرگول / بعد قال / باید

← **جازه :** بر سر اسم می‌آید و آن را مجرور می‌کند و می‌تواند سه گونه معنی شود ( مال ، از آن - برای - داشتن ) لله : جار و مجرور : از آن خداوند است . / للسَّفَرِ : برای سفر . / لَنَا كُتُبٌ : کتابهایی داریم .

\*\*\* اگر حرف ل بر سر ضمیر بیاید ، « ل » تلفظ می‌شود بجز ضمیر « ی » / لَكُمْ - لَنَا - لَهُ - لَكَ - لِي

\*\*\* تغییرات آخر فعل مضارع با آوردن این حروف ( لم ، لا ، ل امر ) و ادوات شرط ( إن ، من ، ما ) به شرح ذیل می‌باشد :

۱- در صیغه هایی که فعل مضارع به ضمه (ُ) ختم می شود، ضمه به ساکن (ْ) تبدیل می شود.

مثال: يَعْرِفُ: می شناسد ← لَمْ يَعْرِفْ: نشناخت، نشناخته است

۲- در صیغه هایی که به «ن» ختم می شوند، حرف «ن» حذف می شود. بجز در دو صیغه جمع مؤنث غائب و جمع

مؤنث مخاطب. مثال: يَعْرِفُونَ ← لَمْ يَعْرِفُوا / يَعْرِفْنَ ← لَمْ يَعْرِفْنَ



تست نمونه با پاسخ تشریحی :

۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ :

(۱) لَمْ يَعْلَمُوا : نمی دانند .

(۲) فَلَيْتَوَكَّلُ : پس باید توکل کند.

(۳) لَتَتَكَلَّمُوا : باید صحبت کنید.

(۴) لَا تَيْأَسُ : نا امید نمی شوی.

۲- عَيْنَ اللَّامِ النَّاصِبَةِ « بِمَعْنَى (( تَا )) فِي الْفَارْسِيَةِ » :

(۱) الْمُسْلِمَاتُ لِيُوَاجِهْنَ حَقَائِقَ الْحَيَاةِ الْمَرَّةَ بِالتَّفَاوُلِ ! ( التَّفَاوُلُ : خوشبینی )

(۲) نَحْنُ نَتَنَاوَلُ الرِّمَانَ لِتَكْوِينِ الْكُرِيَّاتِ الْحَمْرَاءِ فِي بَدَنِنَا ! ( الْكُرِيَّاتُ : گلبول ها )

(۳) يَا بَنَاتِي ؛ كَلِّمْنَ الْفَائِزَاتِ فِي الْمَسَابِقَةِ لِتَفْهَمْنَ سِرَّ نَجَاحِهِنَّ !

(۴) إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطَّلَّابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ !

۳- مِيزَ الْخَطَا فِي اسْتِعْمَالِ « لَامِ الْأَمْرِ » فِيمَا يَلِي :

(۱) هُوَ يَجْتَهِدُ = لِيَجْتَهِدَ (۲) أَنْتَ تَمْنَعُ = لِتَمْنَعُ (۳) هُنَّ يَنْجَحْنَ = لِيَنْجَحْنَ (۴) هُمْ يُحِبُّونَ = لِيُحِبُّوا

۴- عَيْنَ «لَا» النَّافِيَةِ :

(۱) إِعْلَمِ أَنَّكَ لَا تَحْصُلُ عَلَى النِّجَاحِ دُونَ الْاجْتِهَادِ ! (۲) لَا شَكَّ فِي أَنَّ هَوَاءَ الْبَحْرِ هَائِجٌ بِشِدَّةِ هَذِهِ الْأَيَّامِ !

(۳) لَا تَعِيشُوا فِي حَيَاتِكُمْ كَالَّذِي يَأْمُرُ النَّاسَ بِالْبَخْلِ ! (۴) هَلْ تَذْهَبُ إِلَى شَارِعٍ ؟ لَا، أَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ !

۵- عین « لا » یمكنُ أن يكونَ للنَّهی :

- (۱) لا تُحاولینَ إلاّ لتَهذیبِ أنفسِکُنَّ و تقدّمِ أولادِکُنَّ! (۲) لا تُظهِرِ رأیَکَ ما دُمْتَ لستَ مُطمئنّاً به!  
(۳) هو لا یَکُونُ کَالَّذینَ یَتکَلَّمُونَ دونَ وقتٍ و هدَفٍ! (۴) یا بنتی؛ لماذا لا تَسعینَ فی سبیلِ تربيةِ ولدِکَ الأخلاقية!  
۶- عین لام الأمر :

- (۱) لِيَعْتَمِدَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ وَ لَا يَعْتَمِدَ الْآخِرِينَ! (۲) أُسَافِرُ إِلَى ذَلِكَ الْبَلَدِ لِأَفْتَشَ عَنْ مَوْضِعٍ مَهْمٍ!  
(۳) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُؤْمِنُوا بِهِ وَ بِرَسُولِهِ! (۴) جِئْنَا إِلَيْكُمْ لِتَقْدِيمِ هَدَايَاكُمْ فِي الْمُسَابَقَةِ!

۷- عین الخطأ فی الترجمة :

- (۱) لَمْ يَلِدْ: نزاده است. (۲) لَمْ تَبْدَأِي: شروع نکردی. (۳) لَمْ تَتَعَلَّمُوا: نیاموخته اید. (۴) لَمْ يُؤَلَّفْ: تألیف نمی کند.

پاسخ تشریحی تستها

۱- گزینه «۲» :

توضیح گزینه ها : ۱- لَمْ يَعْلَمُوا = ماضی منفی و ماضی نقلی منفی : ندانستند، ندانسته اند. ۲- چون «ل» بعد از «ف» آمده حتما معنای « باید » می دهد و امر است. ۳- لَتَتَكَلَّمُوا : چون لام بر سر صیغه مخاطب آمده است نمی تواند معنای « باید » داشته باشد. بلکه تا معنی می شود. ۴- لا تَبْدَأِي: « لا » نهی است، زیرا آخر فعل ساکن است پس ؛ " نا امید نشو " صحیح است.  
۲- گزینه «۳» :

توضیح گزینه ها : ۱- چون فعل « لِيُؤاجِهَنَّ » خبر است برای المسلمات ، پس « ل » امر و به معنای " باید " می باشد.  
۲- لَتَكُونِي : « تکوین » مصدر باب تفعیل است و مصادر اسم هستند ، پس ؛ لَتَكُونِي : جار و مجرور است به معنای برای کامل کردن .  
۳- « لَتَفْهَمَنَّ » : چون در وسط جمله و بعد از فعل دیگری ( کَلَّمَنَّ ) آمده، لام تعلیل یا ناصبه است به معنای " تا ؛ یا ؛ برای اینکه "  
۴- « لَتَعْلَمَنَّ » : تَعْلَمُ مصدر باب تَفَعَّلُ و اسم است پس ، جار و مجرور می باشد. « فَلْيَعْلَمُوا » : لامی که بعد از « وَ يَا فَ » می آید جازمه ( امر ) است و معنای باید می دهد . فَلْيَعْلَمُوا : باید بدانند .  
۳- گزینه «۲» :

أَنْتَ تَمْنَعُ : ضمیر و فعل مخاطب است . گفته شد که فعل امر به لام فقط شش صیغه غائب و دو صیغه متکلم دارد و بر سر صیغه های مخاطب نمی آید. در گزینه سه هم چون جمع مؤنث غائب است « ن » حذف نشده است.  
۴- گزینه «۱» :

گزینه ها : ۱- بدان که تو موفقیت را بدون تلاش بدست نمی آوری . ۲- « شَكَّ » اسم است ، پس « لا » : نفی جنس است .  
۳- « لا تَعِشُوا » : نهی است زیرا از آخر فعل « ن » حذف شده است : زندگی نکنید. ۴- لا : حرف جواب است زیرا در جواب « هَل » به معنی " آیا " آمده است.  
۵- گزینه «۱» :

صورت سؤال گزینه ای را می خواهد که نهی باشد . بیشتر مقصود ، درک و فهم صحیح سؤال است. ( فعل نهی را پیدا کن ! ) : گزینه ها : ۱- « لا تُحاولینَ » : می تواند نهی هم معنی شود پس جواب سؤال است ، بخصوص که ضمیر « کُنَّ » مخاطب است و دلالت بر نهی

بودن فعل دارد. ۲ و ۳- اگر به آخر فعل « لا تُظْهِرُ و لا يَكُونُ » نگاه کنید، می بینید که تغییری ندارند پس فعل نفي هستند. ( آشکار نمی کنی - نمی باشد). ۴- از « لِمَاذَا » که کلمه پرسشی است می توان فهمید که « لا تَسْعَيْنَ » فعل نفي است، ضمن اینکه حرف « ن » از پایانش حذف نشده است، نهی این فعل می شود « لا تَسْعَى ». ای دخترکم! چرا در راه تربیت اخلاقی پسرت تلاش نمی کنی؟

۶- گزینه «۱»:

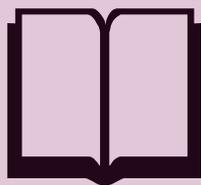
توضیح گزینه ها:

در گزینه (۱) « ل » اول جمله بر سر مضارع آمده پس لام امر به معنی " باید " می باشد. در گزینه (۲ و ۳) « ل » بر سر فعل دوم جمله آمده بنابر این معنای تا یا برای می دهد. در گزینه (۴) « تقدیم » اسم است پس ل حرف جر است (لِتَقْدِيمِ: جار و مجرور).

۷- گزینه «۴»:

نَم + فعل مضارع مجزوم ← ماضی نقلی منفی / نَم يُوَلِّف ← تألیف نکرده است  
 ماضی منفی ← تألیف نکرد

## « الدَّرْسُ السَّابِعُ » ❁ ❁ تأثیر اللّغة الفارسیّة علی اللّغة العربیّة «



« ما كُلُّ ما يَتَمَنَّى المرءُ يَدْرِكُهُ »      « تَجْرِي الرِّياحُ بما لا تَشْتَهِي السُّفُنُ »

« بردگشی آنجا که خواهد خدای      و کر جامه برتن در ناخدای »

۱- **أفعال ناقصة:** أفعال عالی هستند که بر سر جمله اسمیه می آیند و معادل فعل ربطی فارسی ( است - بود - شد - گشت - گردید ) عمل کرده و معنی می شوند. این افعال عبارتند از:

زمان	فعل	ترجمه	فعل	ترجمه	فعل	ترجمه	فعل	ترجمه
ماضی	كَانَ	بود	صَارَ	شد	لَيْسَ	نیست	أَصْبَحَ	شد / گردید
مضارع	يَكُونُ	می باشد	يَصِيرُ	می شود	_____	_____	يُصْبِحُ	می شود
أمر مخاطب	كُنْ	باش	_____	_____	_____	_____	_____	_____

\*\*\*همانطور که مشاهده می کنید فقط « کَانَ » امر دارد . و « لَيْسَ » مضارع و امر ندارد .  
\*\*\*البته افعال ناقصه دیگری هستند که در کتاب درسی مطرح نشده اند ولی ممکن است در جملاتی آمده باشند.

## ترجمه و کاربرد افعال ناقصه :

۱- « کَانَ » : معانی و کاربردها : { بود - است - داشت }

**الف -** به معنی بود . کَانَ مَعْلَمًا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَشْفِقًا : معلم ما در سال گذشته دلسوز بود .

**ب -** است . در قرآن و ادعیه بیشتر مواردی که « کَانَ » با « اللّهُ » آمده است معنای « است » دارد .

مثال : ﴿ كَانَ اللّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾ : خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

**ج -** اگر بعد از « کَانَ » حرف جر « لِ » یا « عِنْدَ » بیاید « کَانَ » معنای « داشت » می دهد.

مثال ۱ : کَانَ عِنْدَ رَجُلٍ لِبَاسٌ دِيْبَاجِيٌّ : مردی لباسی ابریشمی داشت .

مثال ۲ : کَانَ لِي صَدِيقِيْ اَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ : دوستم اخلاق خوبی داشت .

**د -** کَانَ بعنوان فعل کمکی مانند « were ، was ، had » در انگلیسی به کار می رود .

کَانَ + مضارع ← ماضی استمراری : کَانَ يَسْمَعُ : می شنید / ماضی استمراری در فارسی : می + بن ماضی

کَانَ + (قد) + ماضی ← ماضی بعید : کَانَ قَدْ سَمِعَ : شنیده بود / ماضی بعید در فارسی : صفت مفعولی + بود

**نکته ۱:** در زمانهای ماضی بعید یا ماضی استمراری می تواند بین کَانَ و فعل اصلی اسم یا ضمیری یا چیز دیگری فاصله شود.

مثال ۱ : كَانَتِ الْمَفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ تُنْقَلُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ! لغات فارسی به علت تجارت به زبان عربی انتقال می یافت .

مثال ۲ : فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ كَانَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ قَدْ اَزْدَادَ : نفوذ زبان فارسی در دوره عباسی افزایش یافته بود .

**نکته ۲:** در زمان ماضی بعید گاهی حرف « قَدْ » نمی آید : « کَانَ قَدْ شَارَكَ » = کَانَ شَارَكَ : شرکت کرده بود .

**نکته ۳:** در زمانهای ماضی بعید و ماضی استمراری فعل کَانَ با صیغه ماضی یا مضارع قبلش هماهنگی دارد ( مگر اینکه در اول جمله بیاید و سوم

شخص باشد که در اینصورت مفرد بکار می رود . )

به صرف فعل ماضی استمراری از « يَتَغَيَّرُ : دگرگون می شود » ، توجه کنید :

کَانَ يَتَغَيَّرُ : دگرگون می شد

به صرف فعل کان در جداول صفحه بعد بسیار دقت کنید .

صیغه‌های غائب ( سوم شخص )			
جنس / عدد	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	كَانَ يَتَغَيَّرُ	كَانَا يَتَغَيَّرَانِ	كَانُوا يَتَغَيَّرُونَ
مؤنث	كَانَتْ تَتَغَيَّرُ	كَانَتَا تَتَغَيَّرَانِ	كُنَّ يَتَغَيَّرْنَ

صیغه‌های مخاطب ( دوم شخص )				للمتكلم ( اول شخص )
جنس / عدد	مفرد	مثنی	جمع	كُنْتُ أَتَغَيَّرُ
مذکر	كُنْتَ تَتَغَيَّرُ	كُنْتُمَا تَتَغَيَّرَانِ	كُنْتُمْ تَتَغَيَّرُونَ	كُنَا تَتَغَيَّرُ
مؤنث	كُنْتِ تَتَغَيَّرِينَ	كُنْتُمَا تَتَغَيَّرَانِ	كُنْتُنَّ تَتَغَيَّرْنَ	

هـ: در صرف فعل «لیس» از صیغه ۶ یعنی جمع مؤنث غائب تا پایان ۱۴ صیغه حرف « ی » حذف می شود.

صیغه‌های غائب فعل لیس				صیغه‌های مخاطب لیس				للمتكلم
جنس عدد	مفرد	مثنی	جمع	جنس عدد	مفرد	مثنی	جمع	لست
مذکر	لَيْسَ	لَيْسَا	لَيْسُوا	مذکر	لَيْسَ	لَيْسُمَا	لَيْسُوا	لَسْنَا
مؤنث	لَيْسَتْ	لَيْسَتَا	لَيْسْنَ	مؤنث	لَيْسَتْ	لَيْسَتُمَا	لَيْسُنَّ	لَسْتُنَّ

**نکته ۵:** اگر بعد از «کان» فعل ماضی باشد کان با ماضی معادل ماضی بعید فارسی معنی می شود، البته غالباً قبل از فعل اصلی «قد» می آید. مثال: کان التلمیذُ قد درسَ: دانش آموز درس خوانده بود.

ماضی بعید فارسی ( صفت مفعولی + بود: رفته بود )

**نکته ۶:** اگر بعد از «کان» فعل مضارع باشد در فارسی کان با مضارع معادل ماضی استمراری معنی می شود، کان التلمیذُ یکتُبُ واجباته: دانش آموز تکالیفش را می نوشت.

ماضی استمراری فارسی (می + بن ماضی: می نوشت)

تست:

۱- عین الخطأ عن الترجمة:

- ۱) ﴿ و كان يأمر أهله بالصلاة والزكاة ﴾: اهل خود را به نماز و زکات دادن امر می کرد.
- ۲) ﴿ ... يقولون بألسنتهم ما ليس في قلوبهم ... ﴾: و با زبان هایشان چیزی را می گویند که در قلب هایشان نیست .
- ۳) كان الطلاب قد نظفوا مدرستهم فصارت المدرسة نظيفة! دانش آموزان مدرسه را نظافت کردند پس مدرسه تمییز شد.
- ۴) ليس الكاذب محترماً عند الناس: دروغگو نزد مردم محترم نیست.

## ۲- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ الْأَفْعَالِ الناقصة:

- (۱) اللّائِقُ لَيْسَتْ مِنْ كَانَتْ لَهُ أَمْوَالٌ كَثِيرَةٌ.  
(۲) سَتُصْبِحِينَ بَيْنَ طَالِبَاتِ الصَّفِّ تَلْمِيزَةً مِثَالِيَةً!  
(۳) كَانَ أَوْلَئِكَ الطُّلَابُ يُطَالِعُونَ الصَّحِيفَةَ كُلَّ يَوْمٍ.  
(۴) أَصْبَحَ الْمُسْلِمَانِ مُتَقَدِّمِينَ فِي اكْتِسَابِ الدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةِ.

۱- گزینه (۳) :

كان ... قَدْ نَظَّفُوا : ماضی بعید است و معنی می شود : « نظافت کرده بودند ». به فعلها و ترجمه آن ها در بقیه گزینه ها دقت کنید.

۲- گزینه (۱) :

صورت سؤال به این مفهوم است که یکی از فعل های ناقصه در گزینه ها غلط است ( یا از نظر معنی با جمله مرتبط نیست یا صیغه آن با اسمش تناسب ندارد).

در گزینه (۱) ؛ «اللّائِقُ» : مفرد مذکر است و فعل «لَيْسَتْ» به آن برمی گردد ولی با آن تناسب صیغه ای ندارد و «لَيْسَ» صحیح می باشد. اما در همین گزینه چون «أَمْوَالٌ» جمع غیر عاقل است فعل «كَانَتْ» برای آن مفرد مؤنث می آید.

گزینه ها : ۲- «سَتُصْبِحِينَ» فعل دوم شخص مفرد مؤنث و «تَلْمِيزَةً» نیز مفرد مؤنث می باشد. که با هم تناسب دارند. ۳- «أَوْلَئِكَ الطُّلَابُ» و «يُطَالِعُونَ» به صورت جمع مذکر آمده اند ولی چون «كَانَ» اول جمله آمده بصورت مفرد و مذکر می آید. «أَصْبَحَ» نیز از أفعال ناقصه، مانند گزینه (۳) در اول جمله آمده است.

# ایران تونته

## توشه ای برای موفقیت